

یادداشت

زن، رسانه وآموزه‌های جنسیتی

آذر منصوری

● رسانه به‌عنوان یکی از ارکان مؤثر اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی، بیشترین نقش را در تعلیم و تربیت، جهت‌گیری‌های فکری و نیز باورهای فرهنگی جامعه دارد. فارغ از اینکه جامعه از چه مختصات فرهنگی را برخوردار باشد، زنان نیمی از پیکره این جامعه را تشکیل می‌دهند و طبق قاعده آنها نیز تحت‌تأثیر رسانه‌های موجود قرار می‌گیرند. درواقع نمی‌توان از آحاد جامعه انتظار داشت وقتی رسانه‌ها، اعم از حقیقی و مجازی، باورهای کلیشه‌ای ثابتی را به آنها القا می‌کنند در رفتارها و رویکردها به‌گونه دیگری عمل کنند؛ به‌عنوان مثال وقتی در رسانه آموزش داده می‌شود که زنان را برای کاری و مردان را برای کاری دیگر ساخته‌اند، تبعیض‌های جنسیتی در یک روند مداوم به زنان و مردان و نسل‌های بعدی القا می‌شود. مثال عینی‌تر آگهی‌های تلویزیون است، مثلاً در تبلیغ یک نوع روغن خوراکی، تصویری که ارائه می‌شود، به این صورت است که زن در آشپزخانه در حال آشپزی و آماده‌کردن غذاهای لذیذ با روغن منظر است و مرد روی کاناپه نشسته و روزنامه می‌خواند یا مشغول تماشای تلویزیون است و وقتی غذا سرو می‌شود، پدر و فرزندان را به خوردن غذا فرا می‌خواند. اینها تصاویر ثابتی است که فقط ممکن است نوع تبلیغ متفاوت داشته باشد؛ اما وجه اشتراک همه آنها القای نقش‌های متفاوت جنسیتی برای زنان و مردان است. تلویزیون همچنان به‌عنوان فراگیرترین رسانه دیداری بیشترین نقش را در ساخت باورهای ذهنی جامعه ایفا می‌کند و فرقی هم نمی‌کند تهیه‌کننده، کارگردان، بازیگر و نویسنده، هریک در جایگاه خود در ترویج این نگاه به یک اندازه می‌توانند اثرگذار باشند. درواقع رسانه‌ها اعم از دیداری، شنیداری و مکتوب می‌توانند در جریان‌سازی باورهای جنسیتی غلط به جامعه مؤثر باشند و به همین میزان فراگیری و مخاطب بیشتر طبیعتاً اثرگذاری بیشتری نیز خواهند داشت. اما بگذارید ریش‌ای‌تر به موضوع نگاه کنیم. ۱. وقتی در یک فیلم‌نامه به‌عنوان یک اثر در ارتباط با مخاطب فرایگر، به واقعیت حقوق زنان در چالش‌ها توجهی نمی‌شود و زن داستان در یک شکل قضیه یا کلا بدون اینکه از حقوق قانونی خود مطلع باشد یا حتی تلاشی برای اطلاع از آن و دستیابی به آن داشته باشد، ترجیح فیلم‌نامه بر این است که برای افزایش جذابیت فیلم، زن از ابتدا تا انتها بدون توجه به امکان‌های حقوقی و قانونی خروج از آن چالش‌ها با تنگناهای پیش‌بینی‌شده در فیلم دست‌به‌کریان باقی بماند و صرفاً صبر و سکوت بهترین الگو برای معضلات و مشکلات در مسیر زندگی زنان، پیام فیلم‌نامه باشد؛ یا اینکه در حالت دوم، اگر زنی مطلع از حق و حقوق و قوانین با پیگیر مطالبات قانونی و دفاع از حق خود است، زنی سرخشت، خشک، بی‌تعادل، افراترگا و اغلب ضمدرد نشان داده می‌شود که این‌ هر دو وجه افراط و تفریط در نشان‌دادن نقش حق و حقوق و قوانین در زندگی زنان، معضل بزرگ رسانه‌های تصویری است که باوجود اینکه می‌تواند حامل بار آموزشی متعادل و مثبت و حتی با رویکرد آگاهی‌بخشی دووجهی به زنان و مردان جامعه به استحکام خانواده بینجامد، شاهد کم‌لطفی ویژه‌ در این عرصه هستیم. در چنین وضعیتی آیا آن نویسنده، روزنامه‌نگار یا فیلم‌نامه‌نویس و بازیگر و کارگردان با دستورالعمل‌هایی دست به چنین تولیداتی می‌زند؟ به باور نگارنده پاسخ این سؤال منفی است. دلیل آن هم این است که چنین باوری که منتهی به آگاهی‌بخشی در این زمینه باشد، مبنای تهیه و تولید این فیلم‌ها نبوده است و درحالی‌که آن نویسنده و کارگردان و روزنامه‌نگار و تحلیلگر و یادداشت‌نویس هم در همین جامعه رشد کرده و تحت‌تأثیر همین آموزش‌ها قرار داشته‌اند، دغدغه و نگرش آنان چنین بی‌ریزی شده و مسلم است که از کوزه همان برون تراود که در اوست. نمی‌شود از ابتدای کودکی به پسر یک نقش و به دختر یک نقش را آموزش دهیم و انتظار داشته باشیم وقتی قلم یا دوربین به دست گرفت، در راستای رفع تبعیض‌ها فیلم بسازد یا قلم بزند. نمی‌شود از کودکی به فرزندانمان و در بدو ورود به مدرسه و آموختن الفبا بیاموزیم که آن مرد با اسب آمد و بابا نان و آب داد و مادر آش می‌پزد و با سوزن دامن می‌دوزد و در خانه و جامعه و تلویزیون و کتاب درسی این تفکیک‌ها را مدام به او القا کنیم و از او انتظار داشته باشیم وقتی بزرگ شد، وقتی مدیر شد، وقتی وزیر وکیل شد و وقتی فعال رسانه‌ای شد، نقش دیگری برای زن ببیند. بنابراین، تولیدات رسانه‌ای ما بازتاب آموزه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی است که در یک دور و تسلسل مداوم تبعیض‌های جنسیتی را بازتولید می‌کند. در صورتی می‌توان از رسانه انتظار دیگری داشت که سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان کشور به سمت جریان‌سازی راهبرد رفع نابرابری‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر تمایل پیدا کند. زن و مرد دو نیمه پیکره جامعه انسانی هستند و باید پایه‌یابی هم و در کنار هم مسیر کمال انسانی را ببیمایند. اگر نیمی از این پیکره توان همراهی و رفتن نداشته باشد، نیم دیگر هم از پای خواهد افتاد؛ اقدامی که رسانه‌ها می‌توانند با توجه با ابعاد موضوع، خود آغازکننده آن باشند.

صدرا محقق؛ مانند فواره‌ای سبز از دل خاک کویری بیرون آمده و حدود ۲۵ متر به آسمان رفته است. مردم محلی و برخی مستندات، قدمت آن را بیشتر از چهارهزار سال برآورد می‌کنند. این قصه درخت سرو کهن‌سالی است که بسیاری شهر ابرکوه در استان یزد را با آن می‌شناسند. کهن‌سال‌ترین موجود زنده سرزمین ایران. چند روزی است خبرها و گمانه‌زنی‌ها درباره وضعیت حفاظتی و اقداماتی که پیرامون این درخت در شهر ابرکوه در جریان است، بخشی از دل‌مشغولی و نگرانی اهالی شهر شده است. ماجرای این دل‌نگرانی‌ها از یک گروه تلگرامی ساخته دست تعدادی از دوستداران میراث ابرکوه، شروع شده و آرام‌آرام به دیگر اهالی شهر و سپس برخی رسانه‌ها هم رسید. ساخت‌وسازهایی که حول‌وحوش درخت در حال انجام است، این نگرانی را به وجود آورده که نکند هویت و حافظه تاریخی ابرکوه که بی‌نیاز از دست تظاول انسان چهارهزار سال عمر کرده است، حالا با راه افتادن کارگاه ساخت‌وساز اطرافش به خطر بیفتد. کارگاهی که در آن با مخلوطی از سیمان، فلز و سنگ دیواری چهار گوشه اطراف سرو بنا کرده و در فاصله‌ای نزدیک به درخت در ضلع شمال غربی آن سازه‌ای برپا کرده‌اند که به گفته پسر جوان مسئول آن، قرار است کافه‌ای برای پذیرایی از گردشگران باشد؛ اما جواد شمس، نماینده فرمانداری و مسئول هیات امنای سرو ابرکوه، درباره آن در پاسخ به «شرق» می‌گوید: «ما دنبال این نیستیم تا اینجا رستوران و کافه راه بیندازیم، اینجا قطعاً قرار است مرکزی برای دادن اطلاعات درباره سرو به گردشگران باشد.

گرچه میز و صندلی‌های این سازه و گخته‌های مرد جوانی که متولی آن است این‌ گمانه را تقویت می‌کند که اینجا بیشتر به کافه می‌ماند تا مرکزی برای اطلاع‌رسانی. **شیر در قفس** حاج حسین، پیرمرد ابرکوهی، وقتی من را در دوربین به دست مشغول عکس‌گرفتن از سرو دید، کناری ایستاد تا کارم تمام شود؛ بعد دست داد و از چکاره بودم پرسید. پاسخ را که شنید، با انگشت اشاره دست چپش به سرو اشاره کرد و با دست راستش انگشتانم را به گرمی و احتمالاً برای تأکید فشرد و گفت: «این درخت پدر بزرگ همه درخت‌هاست، نشونه این شهر است، قبلاً مردم نذر و نیازشان را پای درخت انجام می‌دادند، اینجا برای مردم مقدس است. حالا دورش را حصار کشیده‌اند، انگار شیری در قفس است»، بعد با لحنی آمیخته به تمنا گفت: به مسئولان تهران بگو حواسشان به این درخت بیشتر باشد.

کاشت زرتشت یا پسر نوح افسانه‌ها و داستان‌ها درباره این سرو، در ابرکوه زیاد است. برخی اهالی به نقل از مورخان درباره آن می‌گویند: سرو ابرکوه را «یافت» پسر نوح پیامبر کاشته است. این سرو البته با نام «سرو زرتشت» هم شناخته می‌شود. به همین دلیل گروهی بر این باورند این سرو کهن‌سال را زرتشت نبی کاشته است.

حمدالله مستوفی، در کتاب نزهت القلوب که تاریخ نگارش آن به سال ۷۴۰ هجری قمری برمی‌گردد، درباره این درخت و ابرکوه این‌طور نوشته است: «در آنجا سوری است که در جهان شهرتی عظیم دارد،

جامعه

گزارش اختصاصی «شرق» از حال و روز کهن‌سال‌ترین موجود زنده ایران

سرو ابرکوه؛ شیری در قفس



چنانچه سرو کشمیر و بلخ شهرتی داشته و کانون این (سرو) از آن بلندتر و بزرگ‌تر است». سرو ابرکوه اکنون هم شهرتی سترگ دارد، یک نمونه کوچک از این شهرت را می‌توان در حضور گردشگران خارجی دید که هر روزه برای دیدن این درخت کهن‌سال و بزرگ راهی ابرکوه می‌شوند. به گفته مسئولان سازمان میراث شهرستان، از ۱۷ اسفند تاکنون به‌طور میانگین

هر روز حدود ۷۰ گردشگر خارجی به ابرکوه آمده‌اند. روزی که من برای نوشتن گزارش دراین‌باره به ابرکوه رفته بودم، چند گروه گردشگر خارجی را دیدم؛ گروهی از فرانسه و ایتالیا و گروهی از چین. اما این شهر کوچک ۳۰هزار نفری به دلیل نداشتن امکانات اقامتی مناسب مانند هتل و اقامتگاه استاندارد به اندازه کافی، تنها برای چند ساعت میزبان گردشگرانی است که بین شهرهای یزد، شیراز و اصفهان در حال عبورند. موضوعی که باعث شده هنوز سود چندانی از خوان گسترده صنعت گردشگری، نصیب این شهر کوچک نشود.

پیشینه حفاظت از سرو علیرضا رسولی، جانشین شهردار ابرکوه، که خود دانش‌آموخته رشته فضای سبز است، از افراد مطلع درباره وضعیت این درخت کهن‌سال است. با او در اتاق کارش در شهرداری ابرکوه، دراین‌باره گفت‌وگو کردم. طبق گفته رسولی، «اولین قدم‌ها برای حفاظت جدی از سرو از سال ۵۴ شروع شد؛ تا آن زمان سرو در باغات مردم واقع شده بود. در تیر ماه آن سال اولین قطعه زمین در آن محدوده که متعلق به خانمی به نام ماسدسلطان محمودی بود را شهرداری خرید و پروژه تملک زمین‌های اطراف شروع شد، از آن سال تا اوایل دهه هشتاد متولی حفاظت از سرو، شهرداری ابرکوه بود، بعد از آن وقتی سرو طبق مصوبه اسفند سال ۸۲ شورای‌عالی حفاظت محیط‌زیست به‌عنوان اثر طبیعی ملی ثبت شد؛ مصوب شد شعاع حفاظتی

سازده‌های ناهمساز

تصمیماتی که در این سال‌ها حول محور سرو ابرکوه گرفته شده، محصول تصمیمات همین هیات امنا است. برخی شواهد حکایت از آن دارد برخی تصمیمات اتخاذ شده با قوانین و مصوبات حفاظتی سنخیت چندانی ندارد. وقتی از خیابان سرو از مرکز شهر ابرکوه راهی مسیری می‌شوی که مستقیم به پای این درخت می‌رسی، بعد از عبور از باجه نگهبانی و پرداخت بلیت هزارتومانی دیدن سرو، در محوطه‌ای آسفالت شده به حوض آبی ساخته شده از سیمان و سنگ می‌رسی که اولین سازه ناهمگون با محیط اطراف است، دوطرف مسیر مثل دیگر نقاط شهر پر است از بناهایی ساخته شده از خشت و کل که نماد و نشانه معماری کویری ایران است؛ اما این حوض آب با هیچ کدام از آن اصول معمارانه همگونی ندارد. علاوه براین فاصله‌اش تا درخت هم به نظر کمتر از حدود قانونی تعیین شده برای منع دستکاری در

اطراف درخت است. بعد از عبور از حوض به دیوار و در ورودی محوطه اصلی درخت می‌رسی، دیواری که پایه آن سنگی است و وسط ستون‌هایی که روی آن از گل پوشانده شدند نرده‌های فلزی قهوه‌ای رنگی دیده می‌شود. همین دیوار و شیوه ساخت و مصالح به کار رفته در آن، یکی دیگر از انتقادات منتقدان اقدامات اخیر اطراف سرو ابرکوه بوده است. همین سؤال را از آقای شمس، نماینده فرمانداری در هیات امنای سرو ابرکوه، پرسیدم و این پاسخ اوست: «پیشنهادات زیادی برای جنس و نوع ساخت این دیوار مطرح شد و کارشناسان زیادی نظر دادند؛ مثلاً بعضی معتقد بودند باید دیوار چوبی می‌ساختیم، اما این تصمیم منطقی نبود. دیوار چوبی هم مشکلات و آسیب‌های خاص خودش را دارد. اگر آتش‌سوزی می‌شد و دیوار آتش می‌گرفت و سرو را آتش می‌زد آن وقت باید چه می‌کردیم؟ یا ممکن بود چوب‌های دیوار آفت ببیند و به درخت سرایت کند، این مشکلات هم بود».

اما مسئله اینجاست که این دیوار می‌توانست از نوع و جنس مصالحی باشد که صدها سال در ابرکوه برای ساخت خانه‌ها و ساختمان‌ها استفاده شده است و با معماری محیط هم همگونی داشت. این سؤالی است که این مقام مسئول به آن پاسخی نداد.

در همان روزی که من در ابرکوه بودم – جمعه ۲۱ خرداد – همان گروه دوستداران و دل‌نگران سرو ابرکوه، اسماعیل کهرم، کارشناس کهنه‌کار محیط‌زیست و مشاور عالی معصومه ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست، را نیز برای دیدن وضعیت سرو به ابرکوه دعوت کرده بودند. صبح روز جمعه کهرم و تعدادی از اعضای هیات امنای سرو ابرکوه، برای دیدن درخت از نزدیک آمده بودند. کهرم دراین‌باره می‌گوید: «اگر سازمان حفاظت از محیط‌زیست پیول و بودجه کافی داشت ما قطعاً مایل نبودیم حفاظت از این درخت نازنین و عزیز به دست هیات امنا و دیگران سپرده شود و تمایل داشتیم خودمان همه کارها را انجام دهیم، اما چه می‌شود کرد که سازمان پول ندارد و تاکنون به نتوانسته است رتالی خرج حفاظت از آن بکند. – البته منهای یک مبلغ ۳۰میلیون تومانی که صرف انجام یک کار تحقیقاتی برای سرو ابرکوه شد. به‌هرحال مایه افتخار و خوشحالی است که در این شرایط در خود شهرستان و شهر ابرکوه گروهی به صورت جدی و فعالانه نگران وضعیت این درخت بوده و خواستار توجه و رسیدگی به آن هستند».

با این همه بستن جاده‌ای که درست از کنار این درخت می‌گذشت و طبق گفته اهالی هر روز ده‌ها ماشین سنگین از آن عبور می‌کرد، بستن شاخه‌های تنومند درخت به همدیگر برای جلوگیری از آسیب دیدن آن از وزش باد، اصلاح محوطه اطراف درخت و کاشت یونجه برای تقویت خاک و ریشه اطراف درخت، نصب صاعقه‌گیر که محوطه نزدیک سرو و همچنین تعیین محدوده‌ای به قطر سی متر، دورتادور درخت که بازدیدکنندگان از آن به درخت نزدیک‌تر نشوند، برخی